

تحليل انيميشن نفرت انگيز

Abominable



نوشته‌ی: مهتاب عرب‌زاده

ویراستاری: سمیه صادقی



در این فیلم با دختری به نام 'یی' آشنا می‌شویم که خانه‌شان در دل پیر هیاهوی شهر است اما او تنها بر بام خانه آرام می‌گیرد و می‌تواند در آنجا لحظاتی را عاری از دویدن‌ها و تنش‌ها تجربه کند و غرق در باور به تحقق رویاها شود. 'یی' از همان ابتدا؛ تلاش، استقلال و روحیات درونی متفاوت با هم سن و سال‌های خود را قهرمانانه به ما نشان می‌دهد اما در موقعیتی خاص و با دیدن موجودی پشمالو و بزرگ، در محل امن و آرام خود، ترس تمام وجودش را فرامی‌گیرد. اما او کم‌کم نمی‌آورد و سعی در نزدیک شدن به این موجود شگفت‌انگیز دارد و دیری نمی‌پایید که تحت تأثیر ذات دوست داشتنی او قرار می‌گیرد و انتخاب می‌کند تا او را 'اورست' صدا کند، زیرا می‌داند این موجود شگفت‌انگیز هم، بر بام کره‌ی زمین، در هیمالیا خانه دارد و حال توسط افرادی به اجبار از خانه‌ی امن و آرام خود دور شده و این آغاز داستان ماجراجویانه 'یی' و 'اورست' است.



جدای از عناصر خیالی و تصویرسازی‌های جذاب و هیجان‌انگیز، پیام‌های مؤثری را می‌توان از این فیلم دریافت نمود که با فکرکردن به آن‌ها احساسات و رفتار ما تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

اهمیت خانواده، پدیده‌ی سوگ در کودکان، شفقت‌ورزی، مهارت همدلی و دوستی، تفکر سنجش‌گرایانه در کودکان و حفظ طبیعت و رفتار و سواست‌گونه‌ی 'جین' دوست 'یی' از جمله مواردی هستند که ما می‌توانیم در موردشان با فرزندمان صحبت کرده و در خصوص آن‌ها پیام‌های فیلم را مورد بررسی قرار دهیم.

همان‌طور که در فیلم خواهید دید 'یی'، میلی به ارتباط برقرارکردن با اعضای نزدیک خانواده ندارد چراکه احساس می‌کند هیچ‌کس نمی‌تواند جای پدرش را بگیرد و پس از مرگ پدر، احساس تنهایی دارد و نظرش این است که فقط با شاغل بودن و پول درآوردن می‌توان کارهایی را که پدرش دوست داشته انجام دهد و این مسأله عامل دوری او از خانواده و به وجود آوردن مشکلاتی در روابط خانوادگی و اجتماعی شد.



یکی از مسائل مهم که بسیار در این انیمیشن مطرح می‌شود، عدم ارتباط مؤثر بین 'یی' و اعضای خانواده و انجام‌نشدن مکالمه‌ی صحیح در رابطه با سوگی است که 'یی' نسبت به ازدست‌دادن پدرش تجربه می‌کند. در جامعه‌ی ما به وفور دیده می‌شود که وقتی صحبت از مرگ پیش می‌آید، بزرگ‌ترها از آن طفره می‌روند و توانایی صحبت‌کردن در این باره و آگاهی‌دادن صحیح را ندارند اما باید دقت داشته باشید برای رشد و سلامت روان کودک، ما به والدینی آگاه و توانمند در مواجهه با مشکلات نیازمندیم و اگر ما بتوانیم در رابطه با این‌گونه مسائل حساس؛ با آگاهی و همدلی صحبت کنیم، جوری که آن را به عنوان جزئی از زندگی بپذیرند و بکوشند بر احساسات و افکار ناکارآمد خود غلبه کنند، قطعاً در این روند ارزشمند، آن‌ها را در مقابل آسیب‌های خیلی شدید ایمن کرده‌ایم و نه تنها غم و اندوه آن‌ها کمتر خواهد شد؛ بلکه با نگرش بهتری دوران سوگ را پشت سر می‌گذارند.



بهتر است بدانید همان‌گونه که ما بزرگ‌سالان هنگام روی دادن یک واقعه‌ی مصیبت بار نیازمند کسی هستیم که غم خود را با او در میان بگذاریم، کودکان نیز هنگام استرس، فقدان و یا هر هیجان دیگری مایلند احساسات خود را با دیگری مطرح کنند. بهتر است والدین شرایطی را فراهم آورند که کودک بتواند فشارها، ناراحتی‌ها و درد دل‌های خود را آزادانه برون‌ریزی کند. در این میان، نقش والدین در تعدیل و تلطیف احساسات کودک بسیار حساس و ظریف است. آن‌ها نباید کودک را در حالت غم و اندوه تثبیت و تشویق کنند و در عین حال نباید احساسات واقعی او را نادیده انگارند یا به تمسخر بگیرند بلکه باید از یک سو بین همدلی و هم‌حسی، و از سوی دیگر، خارج کردن او از این فضای اندوهگین، نسبت شایسته‌ای برقرار سازند.

یکی دیگر از پیام‌های مهمی که بسیار حس شیرین و دل‌نشینی ایجاد کرده، پدیده‌ی ارزشمند همدلی است و ما این‌جا می‌توانیم عامل اصلی تلاش و پشتکار 'بی' و دوستانش برای رساندن 'اورست' به خانه‌اش را همین عامل شکوفاشده بدانیم. این احساس همدلی باعث می‌شود کودک، با تعهدات خود در مقابل دیگران هشیار شود و این احساس همان چیزی است که آن‌ها را به سوی شکیبایی، دلسوزی، درک نیازهای دیگران و مراقبت کافی از کسانی که آسیب دیده‌اند، یا دچار مشکل شده‌اند، می‌رساند. کودکان با شروع به فهمیدن اینکه چه کسی هستند، احساس همدلی بیشتری می‌کنند و با یادگرفتن و نشان دادن احساسات، می‌توانند آن‌ها را در دیگران تشخیص دهند. در نهایت، کودک متوجه می‌شود که چرا افراد دیگر احساس ناراحتی می‌کنند. والدین می‌توانند به فرزندانشان خود کمک کنند تا مؤلفه‌های همدلی، خویش‌داری، انصاف و احترام را در خود توسعه دهند تا هویت اخلاقی را در خودشان تقویت نمایند.



برای پاسخی همدلانه، بچه‌ها باید خودشان را به عنوان افرادی که برای دیگران و افکار و احساساتشان اهمیت و ارزش قائل هستند؛ ببینند و درک کنند. اگر چنین درکی از خودشان نداشته باشند میزان همدلی آن‌ها با دیگران تا حد زیادی پایین می‌آید.

پیام آخری که نباید از آن غافل باشیم امر موسیقی است، که زبان مشترک میان همه‌ی مخلوقات جهان هستی است و استعداد شکوفا شده‌ی 'یی' در نواختن ویولن، قدرت او را به وجود 'اورست' و طبیعت گره می‌زند.

موسیقی می‌تواند احساسات، عشق و عملکرد کودکان را در رشد شناختی - فردی تحت تأثیر قرار دهد. وقتی 'یی' قادر به نواختن ساز شد و اعتماد به نفس در وجود او راه یافت، در لحظات سخت زندگی مجدد به خود و توانایی‌هایش ایمان آورد.

نواختن یک آلت موسیقی؛ حس جسارت و شجاعت را در کودک پرورش می‌دهد چون مطمئناً مواقعی پیش خواهد آمد که او در مقابل شما و یا دوستان و اقوام به هنرنمایی بپردازد و در نتیجه چنین کودکی هرگز تبدیل به یک فرد کم‌رو و یا منفعل نخواهد شد. این خودابرازی احساسی و هماهنگی وجود، باعث ایجاد خودپنداره‌ی مثبت در کودکان می‌شود.

به امید زیباشدن مسیر آگاهی و همدلی شما و قهرمانان کوچک.

منابع:

سینگر، پیتر: دیگردوستی مؤثر. ترجمه‌ی امین نیاکان، تهران: نشر نی، ۱۳۹۹
مدینا، جان: اصول کارکرد مغز در کودکان. ترجمه‌ی شهریار نظری، تهران: انتشارات صابرین، ۱۳۹۸

